

## زلزله در بانکها، مرکز زلزله کجاست؟

با مروری شتابانک در شاخص تجارت جهانی سرمایه داری در گذشته های دور، اما فقط به قصد تمرکز بر روی ارقام دهه های اخیر شروع می کنیم. ایندکس عام داد و ستدها در سال 1800 یک و چهارم دهم بوده است. این رقم تا سال 1900 یعنی در طول 100 سال 29 برابر شده است و بر مرز 40 و دو دهم لنگر انداخته است. شاخص مذکور در سال 1930، چند سال پیش از شروع جنگ امپریالیستی دوم، به 82 و هفت دهم رسیده است. جنگ نه فقط بساط گسترش اقتصادی را متوقف ساخت که شیرازه آن را درهم کوبید. با پایان جنگ دوران تازه ای از رشد تاریخی بی سابقه و انفجار آمیز سرمایه داری شروع شد. سال 1950 شاهد عروج ایندکس بازرگانی بین المللی به 100 بودیم داده اخیر در 1960 از دوبرابر عبور کرد، 10 سال بعد مجدداً یک رشد شتابان دو برابری را پشت سر نهاد و در 1970 تا بالای 476 پیش تاخت. این شاخص در سال 2000 میلادی با رشدی 54 برابری نسبت به سال 1900 قله 2167 را فتح کرد. این ارقام را به خاطر بسپاریم و منحنی تغییرات را دنبال کنیم. مؤسسه آماری، پژوهشی «Ekonomi fakta» آنچه را در 1950 به عنوان سال پایه و ایندکس 100 اعلام کرده بود در سال 2022 با رقم 4331،6 گزارش می کند. داده ها تکان دهنده اند. شاخص تجارت جهانی سرمایه داری در دوره های مورد اشاره، طی 100 سال اول از 1،4 به 2،40 افزایش می یابد، در 100 سال منتهی به 2000 نیز از 2166،6 عبور نمی کند اما در 22 سال اخیر، در فاصله میان 2000 تا 2022 مرز 4331 را پشت سر می گذارد.

به رویه دیگری از فرایند بالا، در برهه زمانی کوتاه تری از تاریخ سرمایه داری نگاه کنیم. از هنگام نطفه بندی این شکل تولید و دوران موسوم به «انباشت بدوی» تا تمامی پیچ و خم های گسترش مانوفاکتوری، همکاری، ظهور صنعت بزرگ ماشینی، انقلابات عظیم و پی در پی صنعتی، تا سال 1960 میلادی که چندین قرن ادامه و استمرار داشته است حجم کل آنچه «تولید ناخالص سالانه جهانی» نام دارد نهایتاً به رقم 10881 میلیارد دلار آمریکا افزایش می یابد. این رقم در پایان دهه مذکور به 18049 میلیارد، در شروع دهه 90 سده پیش به 35874 میلیارد دلار می رسد. سال نخست هزاره سوم پشت مرز 48222 میلیارد دلار می ماند و قادر به عبور نمی شود. بیست سال بعد در 2021 اوج می گیرد و سقف 86653 میلیارد دلار را شکاف می زند.

هر دو روند واقعیتی را پیش چشم می آرند که قبول آنها از پیش، حتی بدون رؤیت هیچ داده و رقم برای هر فردی مفروض است. اینکه سرمایه داری هر چه از نقطه پیدایش خود فاصله گرفته و به زمان حال نزدیکتر شده است، ابعاد گسترش خود را غول آسوتر و کهکشانی تر کرده است. هدف از آوردن داده ها یا استناد به آنها نه بازگویی این فرض متقن که فقط مقایسه ای ساده و سرانگشتی میان گذشته های دور تا اواسط نیمه دوم قرن بیستم در یک سو و شروع دهه هفتاد آن قرن تا امروز در سوی دیگر است. توجه کنیم که در فاصله میان 2000 تا امروز، سرمایه داری سه بحران کوبنده و سراسری، بحران شروع هزاره سوم، بحران غول پیکر و کم بدیل 2008، بحران همزمان با پاندمی کرونا را تحمل کرده است، با همه این ها، باز هم در طول 20 سال اخیر به لحاظ حجم تولید ناخالص سالانه جهانی دو برابر کل فاصله میان قرن چهاردهم تا بیستم و از جهت حجم تجارت بین المللی، به گونه ای پارز بیش از دو برابر همان دوره چندین سده، رشد هیولانی داشته است!!

توسعه سرمایه داری مقدم بر هر چیز توسعه پیش ریز سرمایه یا سیر تصاعدی «سرمایه الحاقی» سالانه است. روند گسترش تولید ناخالص یا حجم تجارت جهانی، در همان حال که حدیث انکشاف همه تبعات فرایند بسط سرمایه داری است، گزارش افزایش حیرت زای سرمایه ای است که سال بعد از سال وارد پروسه تولید، گردش و کل پویه دورپیمائی

سرمایه می گردد. آمارها در این زمینه دقیق نیستند. بر اساس آخرین سند منتشره «کردیت سویس» در سال 2022، ارزش کل داراییهای موجود کشورها پس از کسر حدود یکصد تریلیون دلار بدهکاری آنها بالغ بر چهارصد و شصت و سه تریلیون و پانصد و شصت و هفت میلیارد دلار (463 567 000 000 000) بوده است. «گروه بوستون» بر رشد بالای 10% ارزش این داراییها در طول سال اخیر تأکید نموده است. ارزش دقیق کل سرمایه در گردش جهان را نمی دانیم، اما برخی داده ها در این گذر می توانند ملاط تصویری کم یا بیش قابل قبول باشند. درسالهای پایانی هزاره دوم میلادی، زمانی که ارزش کل تجارت سالانه جهانی از 3 تریلیون دلار تجاوز نمی نمود، ارزش سرمایه در گردش دنیا مرز 100 تریلیون دلار را پشت سر نهاد. رقم نخست (ارزش داد و ستدهای بین المللی) در سال 2022 بر اساس بسیاری گزارشها، تا 29 تریلیون دلار بالا رفته و به مرز 10 برابر آغاز قرن رسیده است. اگر میزان سرمایه در گردش جهان به طور تقریب با همین شتاب افزایش یافته باشد، اکنون شاهد تراکم بیش از 1000 تریلیون دلار سرمایه در دنیا می باشیم.

نکته اساسی آنست که حجم افسانه ای سرمایه بالا همان گونه که فقط طی سال اخیر بیش از 10% بالیده است، بدون انقطاع نیاز به افزایش ارزش دارد. در غیر این صورت موضوعیت سرمایه بودن را از دست می دهد. رقم 1000 تریلیون مستقل از آنکه در چرخه تولید به سر برد، در حوزه گردش ایفای نقش کند، سرمایه بانکی، اوراق سهام شرکتها در بازار بورس، زمین، ساختمان، تأسیسات پایه ای یا هر حالت دیگر داشته باشد، باید سهم خود را از اضافه ارزش سالانه کل دریافت دارد. چند نکته در این گذر حائز اهمیت است. هر ریال تولید و تحقق ارزش جدید نیازمند عبور سرمایه از فرایند سامان پذیری است، اما زادگاه و محل پیدایش ارزش ها، فقط حوزه تولید و کمانه ایفای نقش کار مولد است. کل کار حاضر در پروسه دورپیمائی، اعم از مولد یا اشکال عیدیه کار غیرمولد، نیاز سامانپایی ارزشهای نوین و بازتولید ارزش های پیشین هستند، اما فقط در حلقه خاص تولید، محل تبدیل پول به سرمایه مولد با دو جزء ثابت و متغیر است که ارزش های نوین آفریده می شود.

بخش ثابت سرمایه فقط ارزش موجودش را به کالای جدید منتقل می کند و هیچ ریالی ارزش جدید نمی آفریند، هر چه تولید و بر ارزش های پیشین افزوده می شود صرفاً کار جدید یا زمان کار زنده ای است که کارگر انجام می دهد و به کار مرده سابق ملحق می گردد. به بیان دیگر منشأ کل اضافه ارزش ها اعم از سود، بهره زمین، اجاره بها، بهره بانکی، همه و همه بخش متغیر سرمایه یا همان کار زنده توده های وسیع کارگر است. پس برای پیگیری سرنوشت سرمایه و تکلیف ارزش افزائی و سودآوری آن باید نقش این بخش سرمایه و رابطه اش با بخش دیگر یا کل سرمایه را کاوید. این سرشت شیوه تولید سرمایه داری است که تمامی دستاوردهای دانش، پژوهش، تکنیک و مدرنیزاسیون صنعت را اهرم ارتقاء بارآوری کار می کند. ماشین ها و سیستم های الکترونیکی اسرار آمیز پیچیده هر دوره، به رغم همه نوآوری و نقش بازی حیرت زای خود هیچ ارزش تازه ای نمی آفرینند، قدرت اعجاز آنها این است که به نیروی کار زنده امکان می دهند تا در زمان هر چه کمتر کالاهای هر چه انبوه تری تولید کند. بانی فوران بارآوری کار می شوند. در همین راستا باعث بالارفتن حجم و مقدار اضافه ارزش ها می گردند.

افزایش بالا اما زیر فشار روند سرشتی و درون جوش دیگر سرمایه به سمت خنثی، توقف و بحران آفرینی می تازد. سیر صعودی بارآوری کار معنایش آنست که کارگر در زمانی کوتاهتر حجم سهمگین تری کالا می آفریند، برای تولید مقدار معینی محصول، مقدار کار زنده کمتری لازم می شود. کارگرانی کمتر حجم انبوه تری مواد خام و ماشین آلات یا کلا سرمایه ثابت را به کار می اندازند، نسبت دو جزء سرمایه به به سوی تغییر می رود. جزء متغیر کمتر و جزء ثابت عظیم تر می شود. این روند که خود، قانون قهری سرمایه داری است، روند افزایش اضافه ارزش توسط کار بارآورتر

را به چالش می‌گیرد، نرخ سود را به ورطه افت می‌افکند، این افت را از کمی بودن به حالت مطلق در می‌آورد، سرمایه را به وضعی می‌راند که از آن به «پیشی‌گیری نرخ انباشت از نرخ تولید ارزش اضافی» یاد می‌کنیم. وضعی که مبین طغیان بحران است. بحث ما این جا به هیچ وجه توضیح بحران و موضوعات پیوسته آن نیست، قرار است مرکز وقوع زلزله بانکی روز را اشاره کنیم.

سرمایه داری برای چالش بحرانها که گریزناپذیر این شیوه تولیدند، اهرم‌ها، راهکارها، مکانیسم‌های چاره‌ساز درونی دارد. در طول تاریخ، این اهرم‌ها را کارسازتر هم کرده است. آنچه امروز دولت‌ها، بازار بورس و سیستم بانکی نه در شکل مشتی نهاد برنامه‌ریزی، سیاستگذاری، اجرائی، بلکه به مثابه سرمایه‌آگاه، قادر، تصمیم‌گیرنده، سیاستگذار، برای مقابله با طوفان بحرانها انجام می‌دهند در قیاس با آغاز قرن بیستم حتی اواسط آن سده، دهها بار تعیین‌کننده‌تر و چاره‌گرت‌تر است. رقمی که در طول همین چند دهه اخیر دولتها با استفاده از قدرت قهر اقتصادی، سیاستگذاری خود از کار پرداخت شده طبقه کارگر سلاخی و سرمایه یا سود سرمایه‌داران ساخته‌اند تا بحرانها را به چالش کشند، با هیچ تکنولوژی ماوراء مدرن کامپیوتری قابل احصاء نیست، فقط این را می‌دانیم که این دولتها در همین لحظه فعلی در حال سیاستگذاری برای بازگردانی 100 تریلیون دلار مزدهای دریافتی کارگران به کار اضافی یا سود سرمایه‌داران هستند. بازار بورس نیز در یک چشم به هم زدن هیولائی‌ترین پالایش‌ها را در کل سرمایه‌جهانی انجام می‌دهد، ریال به ریال پس اندازه‌های احتمالی کارگران دنیا و حجم عظیمی از سرمایه‌های متعلق به پائین‌ترین لایه طبقه سرمایه‌دار جهان را به نفع تراستها و غولهای عظیم الجثه صنعتی، مالی می‌پالاید و از حجم سرمایه کل می‌کاهد. همین بازار بورس و سیستم بانکی کمک می‌کنند تا حجم نسبتاً چشمگیری از سرمایه جهانی موقعیت «سرمایه مجازی» احراز کند. سرمایه‌ای که با ایفای نقش به مثابه جزئی از سرمایه‌گول‌های صنعتی، مالی، نیاز این هیولاها به پیش‌ریز حجم هرچه نجومی‌تر سرمایه را پاسخ می‌گوید و همزمان با تن دادن به نرخ سودی پائین، پویه افت نرخ سود عمومی مستولی را کند می‌سازد. عملکردهایی که در برابند مشترک خود نقش مهمی در چالش بحران ایفاء می‌کنند. نکته مهم و پایه‌ای در این رابطه آنست که کل چاره‌گری‌ها، راهبردها، سیاست‌گذاریها، برنامه‌ریزی‌ها و نقشه‌عملهای سرمایه‌داری در عرصه مقابله با کاهش نرخ سود و چالش بحران نهایتاً، سرشکن ساختن بار بحران‌ها بر سینه معاش، رفاه، درمان، آموزش توده‌های کارگر یا کاستن از حجم کار با اجرت به نفع کار بدون هیچ اجرت است.

سرمایه‌داری با بحران زائی به دنیا آمد، از آن روز تا امروز کل فقر، فلاکت، ادبار این بحران‌ها را بر دوش توده‌های کارگر انداخته است. در کنار افزایش شدت استثمار، وخامت مشدد شرایط کار، از رخدادهای تاریخی معین مانند انقلابات بهت‌انگیز تکنولوژیک، صدور کالا و سیاستهای مستعمراتی، صدور سرمایه و گشایش حوزه‌های نوین انباشت، گسترش سرمایه‌داری به اقصی نقاط عالم، استثمار وحشیانه نیروی کار ماوراء ارزان چند میلیارد سکنه زمین، کاهش متوسط ترکیب آلی سرمایه کل به یمن همین صدور بی‌مهار سرمایه و پیش‌ریزش در حوزه‌های با ترکیب نازل، بعلاوه کل اهرمهای کارسازی که قبلاً اشاره شد، آری با استمداد از همه اینها، خود را از مهلکه بحرانها بیرون آورده است. همزمان و هم‌آمیز ابعاد عظمت، کوبندگی، ویرانسازی و زلزله‌گون شدن بحران‌ها هم را به اوج برده است. فرایندی که به نوبه خود و زیر فشار همان تناقضات سرشتی انفجارآمیز سرمایه‌داری ظرفیت سرمایه‌برای به کارگیری، اعمال، انکشاف، افزایش و ثمربخشی مکانیسم‌های چالش بحران را دچار افت فاحش کرده و به ورطه تناقض مرگبار انداخته است. نمود عینی عریان این واقعیت را در بحران 2008 شاهد بودیم. سرمایه‌جهانی با بسیج فوری و سراسری کل زرادخانه‌های فکری، چاره‌گری، علمی، کل قدرت دولتی، نهادهای بین‌المللی، مؤسسات معجزه‌گر برنامه‌ریزی و سیاستگذاری، در کوتاه‌ترین زمان تریلیون‌ها دلار معیشت، رفاه، درمان، آموزش و امکانات اولیه زیستی میلیاردها انسان را سلاخی و

به حساب سرمایه داران و اریز کرد. بحران ظاهرا عقب نشست اما فقط حالت سونامی وار خود را تعدیل نمود و همچنان در شریان هستی سرمایه توفید. بر اساس آمارها تولید ناخالص جهانی در فاصله 2008 تا 2021 حدود 23 تریلیون دلار افزایش داشته است. از این رقم بالغ بر 14 تریلیون دلار فقط خاص سرمایه اجتماعی چین و 2 تریلیون دلار مربوط به رشد سرمایه اجتماعی هند بوده است. اگر این دو رقم را از 23 تریلیون کسر کنیم، 7 تریلیون دلار باقی می ماند که مبین افزایش میزان تولید ناخالص داخلی همه کشورهای دیگر از جمله ایالات متحده و اتحادیه اروپا در طول 14 سال است. دو قاره ای که حجم سرمایه در گردش آنها از 500 تریلیون دلار افزون است. این داده ها در کنار آنچه پیش تر آوردیم، بیش از حد تکان دهنده و هشدارآمیزند. عصاره سخن آنست که حجم 1000 تریلیون دلاری سرمایه جهانی باید به سود سالانه ای حدود 86 تریلیون دلار و نرخ سودی در مرز 8،5% تن دهد!! از یاد نبریم که شدت استثمار نیروی کار و نرخ اضافه ارزشها در همه جای جهان به اوج رفته و انفجاری شده است اما نرخ سودها با شتابی فزاینده روند افت پیموده است. روندی چنان بحران زا که سرمایه داری را تاریخا به ورطه ای ویژه سوق داده است. ورطه ای فاقد ظرفیت خروج از بحران، موقعیتی که در آن سرمایه برای بقای خود فقط یک راه پیش رو دارد. اینکه بی امان سهم کار لازم طبقه کارگر را به سمت نازلترین مقدار راند و کفه کار اضافی را هر چه سنگین تر سازد.

سرمایه داری تاریخا این مسیر را پیموده است، از دهه هفتاد سده پیش به این طرف بر حدت، شدت، شتاب آن به شکل بهت انگیزی افزوده است. هر سال که می گذرد این شدت و شتاب رعب انگیزتر می گردد. همه داده ها از انفجاری شدن سرمایه داری و بحرانهای حکایت دارند. اما نکته اساسی تر نه نفس انفجاری تر شدن بحرانها یا حتی بحران خیزی سرمایه داری بلکه کاهش تاریخا بی سابقه ظرفیت سرمایه جهانی برای انکشاف، ارتقاء و اعمال اهرمهای چالش بحران است. رخداد افزایش سرطانی قیمت ها در سراسر جهان و به گونه ای فاحش تر در اروپا و امریکا از قعر همین وضعیت سر بیرون آورده است. در این مورد بحثی جداگانه لازم است. خیلی کوتاه فقط بر چند نکته انگشت می گذاریم. مقدم بر هر چیز، خلاف آنچه تاریخا اتفاق افتاده است، سرمایه داری باید و می بایست از همان آغاز به سمت کاهش مداوم قیمت ها پیش رود!! افزایش پرشتاب و غیرقابل مهار بارآوری کار که ذاتی این نظام و یگانه هدف کلیه انقلابات صنعتی، تکنولوژیک بوده و هست، علی الاصول باید چنین روندی احراز می نمود!! بارآوری افزون تر کار یعنی کاهش زمان کار اجتماعا لازم متبلور در هر واحد کالا، فرایندی که معنای زمینی غیرقابل تفسیرش ارزان شدن کالاها است اما آنچه عموما، از آغاز و از شروع قرن بیستم به طور اخص، در شکل فاحش رخ داده است، رویه متضاد این روند است. قیمت ها به ویژه از مقطع زمانی مورد تأکید بدون استثناء روند صعودی داشته است. رخدادی که به نوبه خود گریزناپذیر است. سرچشمه افزایش قیمت ها سیر مستمر، فزاینده و گاه سرطانی بالارفتن ترکیب ارگانیک سرمایه است. دقیقا همان شاخصی که عامل و بانی گرایش رو به تنزل نرخ سود و طغیان بحران ها است.

قیمت ها تحت سیطره رقابت سرمایه ها در قلمروهای مختلف، در بازارهای داخلی و جهانی سرمایه داری، با دخالت عرضه و تقاضا تعیین می گردد، اما کارکرد این اهرمها و عاملها قهرا باید بر ساحل کار اجتماعا لازم موجود در کل کالاها لنگر اندازد. سرمایه داران در پویه تشکیل قیمت های تولیدی، قیمت های بازار، سود مورد انتظارشان را فقط برای حجم سرمایه به کار رفته در تولید کالا تقریر نمی کنند، آنها سود سرمایه حاضر در فرایند آفرینش این محصولات اعم از ثابت و متغیر، گردشی یا استوار را می خواهند. فرایند تشکیل قیمت های بازار، تولیدی و سرانجام تعیین نرخ سود عمومی، با فشار همه عوامل دخیل و اثرگذار این روند، مانند رقابت، عرضه، تقاضا با رجوع به مؤلفه اخیریا همان زمان کار اجتماعا لازم نهفته در کل کالاها، به فرجام می رسد. این بدان معنی است که سود کل سرمایه استوار حاضر در فرایند تولید نیز مطابق با نرخ سود عمومی در قیمت تولیدی هر محصول وارد می شود. ریشه «تورم» اینجا است.

چیزی که اقتصاد سیاسی و اقتصاددانان سرمایه داری تاریخا آن را از دسترش شعور کارگران دور کرده اند. یک بار دیگر تصریح کنیم که سرمایه داری به عنوان شیوه تولید قافله سالار حیرت انگیزترین انقلابات صنعتی، تکنیکی، علمی، افزایش بارآوری کار و به کارگیرنده کل اینها برای سود کهکشانی و خودافزایی نامتناهی، باید مستمراً قیمتها را به سمت کاهش می راند، اما حاصل تناقضات قهری انفجارآمیز این نظام آن است که همین بارآوری افزون تر کار، عامل فوران قیمتها است. سیر صعودی ترکیب آلی سرمایه به صورت اخص در کشورهای پیشرفته، به همان سیاق که نیروی محرک پویه افت نرخ سود، قانون شدن این افت و بروز سونامی بحرانیها است. سلسله جنبان صعود حاد قیمت ها نیز هست. این فرایند در برهه کنونی تاریخ تکامل سرمایه داری به نقطه انفجار نزدیک شده است. این به معنای نابودی سرمایه داری نیست. محو این نظام بدون عروج سازمان یافته، آگاه، سراسری، شورائی، ضد کار مزدی جنبش کارگری ممکن نیست، اما حتی غیبت و کمای این جنبش نیز نمی تواند سرمایه داری را از غلطیدن به ورطه آتشفشان بحرانیها نجات دهد.

پاندمی کرونا در فاصله میان 2019 تا 2021 اگر نه در شکل عامل درون زای موجد طغیان بحران، اما با کاراکتر عنصری بیرونی و حائز همان ظرفیت یا قدرت توفش، کل سرمایه جهانی را دچار بحران کرد. در طول دو سال، پروسه پیش ریز سرمایه از گسترش معمول باز ماند، میزان «تولید ناخالص داخلی جهانی» از افزایش جاری باز ایستاد، پسرقت پاندمی در پایان 2021 سرآغاز تقلای طبقه سرمایه دار و دولت های سرمایه داری برای از سرگیری هر چه نیرومندتر پروسه انباشت شد. این امر اتفاق افتاد و سهمگین پیش رفت، دولت ها، انستیتوها، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول از فرایند تبدیل نرخ های منفی به نرخ های مثبت رشد 4 تا 15 درصدی گفتند، داده هائی که کم یا بیش واقعیت داشتند، اما این بازیابی و رشد، زیر مهمیز همان متوسط ترکیب آلی بالای سرمایه، قادر به احراز نرخ سود دلخواه نبود، نرخ اضافه ارزش ها مثل همیشه جهشی بالید اما نرخ سودها در پس بن بست کوبنده تناسب میان حجم انباشت با حجم ارزش اضافی ها، به ویژه نرخهای این دو، قادر به تکان مطلوب باب طبع سرمایه نگردید. در چنین وضعی سرمایه چاره ای ندید جز آنکه فرایند تشکیل قیمت ها و نرخ سودها را عرصه چالش افت نرخ سود کند. این روند ماهها پیش از شروع حمله روسیه به اوکراین آغاز شد اما جنگ فرصتی طلایی برای دولت ها، طبقه سرمایه دار و بازار جهانی سرمایه داری پدید آورد تا آنچه را که سرمایه از درون و در پویه تشکیل قیمتها و نرخ سودها انجام می دهد، با دستاویز «شرایط خاص جنگی» تکمیل کنند. فردای شروع جنگ قیمت ها سیر صعودی هیستریک گرفت. چنین وانمود و القاء گردید که گویا اوکراین تنها و تنها مرکز تولید کل محصولات دنیای سرمایه داری بوده است!! و گویا این یگانه منبع و یکتا سرچشمه آفرینش کل تولیدات در عرض چند ساعت زیر فشار گلوله بارانهای ارتش روس نه فقط قادر به تولید هیچ قوطی کبریتی نیست که هر چه در طول سالیان متمادی تولید و به سراسر جهان صادر کرده است نیز در انبارها تباہ و از خواص مصرفی ساقط شده اند!! سرمایه داران و دولت ها بر طبل طلوع چنین شرائطی کوبیدند تا با یک تیر دو هدف زنند. در یک جا با افزایش بهت آور بهای کالاها بخش مهمی از کار پرداخت شده طبقه کارگر جهانی را به کار پرداخت نشده تبدیل کنند و از این طریق به چالش افت نرخ سود و بستن سد درمقابل بحران پردازند. در سوی دیگر بورژوازی رقیب یا رژیم روز روسیه را نه فقط دشمن دموکراسی امریکائی!! بلکه باعث و بانی کل قحطی ها و مرگ و میر ناشی از گرسنگی، بی داروئی و همه فاجعه های انسانی معرفی نمایند.

## زلزله در بانک ها

بانک معروف «سیلیکون ولی» شانزدهمین بانک بزرگ ایالات متحده، تراست مالی غول پیکری است که بیش از هر چیز و به طور اخص در عرصه تکنولوژی اطلاعاتی، فن آوری ها، صنعت رایانه ای فعال است. به سرمایه گذاریهای

بزرگ دست می زند و داد و ستدهای تجاری عظیم را برنامه ریزی می کند. با شروع پاندمی کرونا و سرازیری سیل کمک های دولتی به حساب سرمایه داران از خزانه معاش سلاخی شده میلیاردها کارگر جهان در یک سو و نیل سازمان کار سرمایه داری به بهره گیری هر چه کم هزینه تر از نیروی کار طبقه کارگر بین المللی در هفت پستوی خانه ها به عنوان یک خیز طلائی ارزان سازی هزینه تولید، این غول مالی فرصت یافت که دامنه فعالیتهايش را به شکلی چشمگیر توسعه دهد. حجم سرمایه خود را در عرض مدتی کوتاه تا 209 میلیارد دلار بالا برد، به پرداخت وامهای طویال المدت با بهره های نازل پرداخت. از این طریق خیل کثیر مشتریان پیش ریز سرمایه در همان حوزه فن آوری و تکنولوژی رایانه ای را به سوی خود جلب نمود. سرمایه داران فراوانی از این بانک وام گرفتند و وام دریافتی را سرمایه خود ساختند. با استفاده از شرائط خاص اعطائی کووید 19 و رونق طلائی بازار این قلمرو انباشت، سودهای نجومی کسب کردند. این سرمایه داران در همان حال بخشی از سرمایه مازاد خود را به صورت سپرده در اختیار «سیلیکون ولی» قرار دادند تا در ازای آن سود تضمین شده مطلوبی به چنگ آرند. ارزش این حجم بزرگ سپرده ها خیلی زود از مرز 174 میلیارد دلار گذشت. بانک با کوه سرمایه ناشی از سودها و سپرده ها علاوه بر پرداخت وام ها، شروع به خرید اوراق قرضه دولتی از خزانه داری امریکا کرد. اوراق بهاداری که دولت ایالات متحده از طریق خزانه داری به فروش می رساند تا کسری بودجه 20 تریلیون دلاری خود را ترمیم کند. سیلیکون ولی در شرائطی اقدام به خرید این اوراق قرضه نمود که نرخ بهره بانکی در امریکا صفر بود. این را داشته باشیم و به آنچه بالاتر گفتیم باز گردیم. روند افزایش قیمتها به مثابه دستاورد گریزناپذیر سیر صعودی متوسط ترکیب آلی سرمایه، در بازه زمانی بعد از عقب نشینی پاندمی کووید، به پیدایش وضعیتی خاص انجامید. قیمت ها دیگر هیچ جانی برای بالا رفتن نداشتند، تأثیرات کوبنده و مخرب آنها بر بهای تمام شده تولیدات در هر دو بخش تولید وسائل تولید و تولید وسائل مصرف، تنزل دهشتناک باقی مانده کار پرداخت شده کارگران و افت موحش توانائی خرید آنان، همه و همه پروسه تولید و سامان پذیری سرمایه جهانی را به سمت اخلاص راند. در چنین وضعی فدرال رزرو امریکا و متعاقب آن همه بانک های مرکزی دنیا شروع به افزایش فاحش بهره و امها کردند. همزمان اینجا و آنجا نرخ سود سپرده ها را بالا بردند. دولت ها در مقام سرمایه تصمیم گیرنده، ذیشعور، سیاستگذار، آگاه و برنامه ریز از درون نهادهای بانکی به این کار دست زدند چرا؟ به این توضیح مارکس توجه کنیم. «اگر بهره برابر صفر شود، سرمایه دار صنعتی یا تاجر خود را همسان کسی می بیند که با سرمایه شخصی خود کار می کند، کل سود متوسط را نصیب خود می سازد، سرمایه استقراضی باشد یا صنعتی فقط آنگاه سرمایه است که سود یا اضافه ارزش آرد، در این میان هر چه نرخ بهره به صفر نزدیکتر شود، به همان میزان سرمایه استقراضی بیشتر حالت سرمایه شخصی سرمایه دار صنعتی را پیدا می کند.» (کاپیتال، جلد سوم، فصل بیست و سوم) بهره، سود، اجاره، کل آنچه در نظام سرمایه داری به شکل ارزش های جدید یا ارزش مازاد سرمایه و دارائی پیشین نصیب هر سرمایه دار یا هر بخش طبقه سرمایه دار می شود، همگی اجزاء ارزش اضافی تولید شده توسط توده های کارگر هستند. در این میان بهره نقشی از همه لحاظ فبتیشیستی و جادوگر دارد. بهره مثل سود سرمایه صنعتی، تجاری از درون چرخه تولید زائیده می شود. سهمی از اضافه ارزش تولید شده در این چرخه است اما چنین القاء می کند که گویا رگ و ریشه دیگر دارد!! گویا پول است که پول آفریده یا سرمایه است که فی نفسه، مستقیم، بی نیاز از ورود به چرخه تولید، دور از استثمار نیروی کار و تصاحب کار پرداخت نشده طبقه کارگر، بدون هیچ کدام این ها سود به بار آورده است!! بر همین پایه تقسیم اضافه ارزش به بهره و سود فقط یک تقسیم کمی نیست، یک تقسیم کاملا کیفی هم هست. اگر سود، برملا و عریان خود را محصول چرخه تولید معرفی می کند بهره سرسخت و مصر به مالکیت می آویزد و خود را مولود ملکیت می خواند!! رمزآمیزی بهره در همین نقابی است که بر چهره می زند و به یمن همین فبتیشیسم به مالک

سرمایه استقراری، به بانک‌ها امکان می‌دهد تا بی‌نیاز از تحمل مرارت چرخ خوردن در هزینه سرمایه‌گذاری و محاسبات پیچیده کمانه تولید یا گردش و با صرف رجوع به نرخ سود مستولی، نرخی را برای خود اعلام و تنفیذ کند. فدرال رزرو و بانکهای مرکزی با مشاهده حجم کهکشانی سرمایه در گردش، حجم اضافه ارزش‌های تولید شده، حدت خطر پیشی جستن نرخ انباشت از نرخ اضافه ارزش، به بن بست رسیدن افزایش قیمت‌ها، چشم انداز توفیدن بحران، یگانه چاره کار را در این دیدند که رشد حجم و ارزش سرمایه در گردش را تا حد ممکن کاهش دهند، روند افزایش قیمت‌ها هم آماج چالش قرار گیرد. بالا بردن نرخ بهره بانکی شگردهای بود که بانکهای مرکزی در اختیار داشتند، اما این کار در نظام سرمایه‌داری معنای زمینی بسیار مهمی دارد، جلوگیری از فوران حجم سرمایه در گردش یا فزونی قیمت‌ها ظاهر ماجرا است. آنچه در عمق و عمل اتفاق می‌افتد آن است که دولت‌ها به مثابه تشخص حکومتی سرمایه‌ جهانی و قائم مقام هوشمند کل طبقه سرمایه‌دار دنیا دست به کار چالش حتی المقدور پویه افت نرخ سود و مقابله با طوفانی شدن بحران می‌گردند. این کار را بانکهای مرکزی به عنوان بخشی از ساختار قدرت سرمایه انجام می‌دهند. با افزایش نرخ بهره عملاً سهم سود بخشی از طبقه سرمایه‌دار را به نفع کل طبقه و به بیان دقیق‌تر به نفع ماندگاری سرمایه‌داری تقلیل می‌دهند، این بخش را در شکل افزایش سهم بهره از کل اضافه ارزش‌ها، وثیقه بحران زدائی از چرخه تولید و ارزش افزائی سرمایه‌کل می‌سازند. آنچه در عمل اتفاق می‌افتد این است که پائین‌ترین لایه طبقه سرمایه‌دار به دلیل افزایش نرخ بهره مجبور می‌شود سهم افزون‌تری از اضافه ارزش‌های خود را تسلیم بانکها کند، در همین راستا چه بسا خیل سرمایه‌داران این قشر، ورشکست شوند و پروانه سرمایه‌دار بودنشان ملغی گردد. موجودی بخش‌هایی از همین لایه سرمایه‌داران هم، توسط بازار بورس به ورطه پالایش می‌افتد، اما مراسم قربانی و پالایش به طور معمول در این حد متوقف نمی‌گردد. به طور معمول بانک‌های بزرگ را نیز در خود می‌بلعد، بانکهایی که بخش عظیمی از سرمایه‌های خود را به همین سرمایه‌داران وام داده‌اند یا به یمن سپرده‌های این جماعت تأمین و نجومی نموده‌اند. این فقط در مورد لایه پائینی سرمایه‌داران است اما مقدم بر اینها و بسیار پیش از هر سرمایه‌دار کوچک یا متوسط، بخشی از طبقه کارگر است که به خاطر خرید خانه مسکونی، وسائل مورد نیاز زندگی، هزینه‌های انبوه درمان، بدهکار بانکها است، این کارگران که شمارشان معمولاً کم هم نیست، زبون و عاجز از پرداخت بهره‌های سنگین، هر چه دارند به حراج می‌گذارند و دار و ندارشان درو می‌گردند.

بانکهای «سیلیکون ولی» و سیگناتور نیز راه دیگری نداشتند جز آنکه قربانی بقای نظام متبوع خویش شوند. روایت اقتصاد سیاسی و سیر صوری ماجرا آنست که اولی کوه سپرده‌های مشتریان و سهم عظیم دارائی خود را به خرید اوراق قرضه دولتی از خزانه داری ایالات متحده اختصاص داد و این در شرائطی بود که نرخ بهره بانکی در امریکا حول محور صفر می‌چرخید، زمان گذشت، «تورم» بیداد کرد. فدرال رزرو وارد میدان گردید، بانک مرکزی ایالات متحده، نرخ بهره را از صفر به 1، کمی بعد به 2 و بالاتر، ماههای بعدتر به 3، افزایش داد. روند رو به فزون بهره‌ها باز هم ادامه یافت و شتاب گرفت، به 4% و بیشتر رسید و بالاخره تا نزدیک 5% پیش تاخت. تصمیم فدرال رزرو در فرایند اجراء، بخش بسیار چشمگیری از ارزش اوراق قرضه دولتی خریداری شده توسط سیلیکون ولی را ذوب کرد و نابود ساخت. شانزدهمین غول مالی امریکا در یک چشم به هم زدن با مصوبه یک نهاد نیرومند دولتی به ورطه سقوط افتاد، مشتریان سراسیمه به فکر نجات سپرده‌ها و خروج دارائی‌های خود از بانک افتادند، دولت وارد صحنه مصاف شد، اما کار از کار گذشته و همه چیز «نوشداروی بعد مرگ سهراب» گردید!! اقتصاد سیاسی و نظریه پردازان بورژوازی نوع همین روایت‌ها را با تغییر و تبدیل‌ها و آرایش و ویرایش‌های ویژه در مورد سیگناتور و کردیت سویس هم بر قلم یا زبان می‌آرند، داستانهائی که گزارش‌های بیرونی رخدادهای هم هستند اما همزمان مصداق جمله معروف مارکس نیز

می‌باشند. اینکه «اگر ظاهر و باطن پدیده‌ها عین هم بود، آنگاه علم مقوله‌ای بی‌معنا می‌شد»، اقتصاد سیاسی، عالمان اقتصاد سرمایه‌داری و شعور بورژوازی کارشان نه کاوش واقعیت‌ها که تحریف، مسخ و بازگونه‌گویی آنها است. آنچه در مورد هر چند غول بانکی دنیا از سیلیکون ولی و سیگناتور گرفته تا کردیت سویس اتفاق افتاده است، عربان و صریح، حدیث حادثه‌ای فراتر از سیر صوری رخدادها است. حقیقت این است که چرخه تولید سرمایه‌داری قادر به چرخش نیست، حجم هزار تریلیون دلاری سرمایه تلنبار در دنیا، تشنه سود برای بقا است. هر چه زمان گذشته است متوسط ترکیب آلی سرمایه در سطح جهانی به گونه انفجار آفرینی بالا رفته است. جزء ثابت این حجم غول‌پیکر سرمایه سر به آسمان کشیده و جزء متغیرش به طور نسبی به گونه فاحش افت کرده است. نرخ اضافه‌ارزش‌ها به اوج رفته و نرخ سودها تنزل کرده است. اقیانوس متلاطم اضافه‌ارزش‌ها کفاف آبیاری سلسله‌جبال‌های دهشت‌انگیز سرمایه‌داری را نمی‌دهد. نرخ انباشت مستمرا در حال پیشگیری از نرخ تولید اضافه‌ارزش است. بحران بدون انقطاع در چرخه تولید سرمایه‌داری می‌چرخد اما این بحران از مجاری گوناگون و با مکانیسم‌ها و ساز و کارهای متنوع به خانه ویران میلیاردها کارگر سرازیر می‌گردد. سرمایه‌داری در آستانه انفجاری تاریخی است. انفجاری که هیچ نشانی از احتضار فرجامین این نظام ندارد، حکم مرگ سرمایه‌داری را فقط و هزاران بار فقط قدرت سازمان‌یافته شورائی سراسری توده عظیم طبقه کارگر با دخالتگری آگاه، آزاد، برابر، توانا و خلاق آحاد این توده صادر می‌کند و لباس اجرا می‌پوشاند. این جنبش و این قدرت عجالتا در میدان نیست اما غیبت صغرای این قدرت به هیچ وجه مانع انفجار نظام بردگی‌مزدی نمی‌باشد، انفجار اتفاق می‌افتد اما سرمایه‌داری کل بار آن را بر زندگی کارگران سرشکن می‌سازد. این طبقه کارگر هر کشور و جنبش کارگری جهانی است که می‌تواند و باید تکلیف خود را با بود و بقای سرمایه‌داری مشخص سازد.

ناصر پایدار

فروردین 1402